

انتهای ابیات اغلب غزل‌های اخیر به الف ختم شده و به قول آقای پویا: «نمی‌دانم چرا غزل‌هایی که به صدای «آ» ختم می‌شوند، بر روی من گیرایی فراتری دارند. ... نجوای آوای «آ» یک فارسی‌زبان را به حرکت دعوت می‌کند. نجوای آوای «آ» را می‌توان مخفف فعل امر «بیا» در نظر گرفت».

مولانای عزیز ما را دعوت به برخاستن و پویایی یا اجتهاد گرم برای عمل به آموزه‌هایش می‌کند. گویا زندگی با انتخاب این غزل‌ها توسط آقای شهبازی جان، انقلابی در درونمان به‌پا کرده است، تا انشاءالله تبدیل واقعی صورت بگیرد.

در ادامه مطلع غزل یعنی اولین بیت به همراه موضوع کلی ده برنامه اخیر که از پی‌دی‌اف متن کامل برنامه‌های گنج حضور جمع‌آوری شده ارائه می‌شود.

موضوع کلی برنامه ۹۸۱:

مولانا در این غزل توصیه می‌کند که احتیاط را رعایت کنید و مواظب خودتان باشید تا دیو من‌ذهنی از مختصر حضور و دستاوردهای معنوی‌تان، برای خودنمایی یا کسب دستاوردهای مادی، سوءاستفاده نکند. همچنین خاموش و خیلی پنهان باید روی خودمان کار کنیم، زیرا تأیید و توجه مردم در راه معنویت سم است.

✓مطلع غزل ۱۴ بیتی برنامه:

رو ترش کن که همه رو ترشانند اینجا

کور شو، تا نخوری از کف هر کور عصا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۹

✓موضوع کلی برنامه ۹۸۲:

ما لحظه‌به‌لحظه در حال جست‌وجوی اصلمان هستیم، ولی تا به حال به اشتباه من‌ذهنی را به جای خودمان یا خداوند جست‌وجو کرده‌ایم. اکنون که متوجه اشتباهمان شدیم، باید با فضاگشایی مرکزمان را عدم کرده تا این بار بر حسب عدم، یک عدم بزرگ‌تر که خود خداوند است را جست‌وجو کنیم.

✓مطلع غزل ۱۳ بیتی برنامه:

جانا قبول گردان این جست و جوی ما را

بنده و مُریدِ عشقیم، برگیر موی ما را

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۹۳

✓موضوع کلی برنامه ۹۸۳:

از دید من ذهنی، ما دیو یعنی چیز بدی هستیم، ولی از دید مولانا ما شکوفه‌ای هستیم در حال باز شدن. باید اجازه دهیم چشمه آب روان یا دم ایزدی از ما رد شود، تا باغ جهان آبادان شود.

✓مطلع غزل ۱۴ بیتی برنامه:

ای میر آب بگشا آن چشمه روان را  
تا چشمه‌ها گشاید ز اشکوفه، بوستان را  
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۶  
✓موضوع کلی برنامه ۹۸۴:

زندگی یا خداوند بی شکل است و ما هم که امتداد او هستیم، از آن جنس هستیم، پس قابل شناخت با ذهن نیستیم؛ ولی عیب بزرگی که داریم و مولانا به ما نشان می‌دهد، این است که در شناخت خداوند یا اصل خود با ذهن عمل می‌کنیم.

✓مطلع غزل ۲۵ بیتی برنامه:

نام شتر به تُرکی چه بُود؟ بگو: «دوا»  
نام بچه‌ش چه باشد؟ او خود پی‌اش دوا  
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰  
✓موضوع کلی برنامه ۹۸۵:

مولانا سؤالی اساسی از قافله بشری یعنی از هر انسانی می‌کند که چرا حتی یک نفر هم از خواب ذهن بیدار نمی‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید آثار و عواقب در خواب بودن را فرداً و جمعاً ببینیم؛ سپس با آگاه شدن از اشتباهاتمان در من‌ذهنی، طرز دیدمان را عوض کنیم.

✓مطلع غزل ۲۷ بیتی برنامه:

چرا ز قافله یک کس نمی‌شود بیدار؟  
که رختِ عمر ز که باز می‌برد طرّار؟  
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۱۳۴  
✓موضوع کلی برنامه ۹۸۶:

انسان باید در تمام طول عمرش که این لحظه مبارک و پسندیده است، سلام خداوند را بگیرد یعنی اقرار به آلت کند که بله من از جنس تو هستم. بنابراین دیگر با من‌ذهنی بلند نشود و سبب‌سازی نکند، تا در پایان این لحظه خداوند به او هشیاری خالص و حضور را ببخشد.

✓مطلع غزل ۲۸ بیتی برنامه:

هر روز بامداد، سلامٌ عَلَیْکُمَا

آنجا که شه نشیند و آن وقتِ مرتضا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۲

✓موضوع کلی برنامه ۹۸۷:

در ابتدای تشکیل من‌ذهنی باید دانسته این دیو را با قوانینی که از دین یا بزرگانی چون مولانا آموخته‌ایم، در شیشهٔ عمل به این آموزه‌ها اسیر کنیم. سپس با کمک ارتعاش زندگی توسط این انسان‌های زنده به عشق، ما هم به بی‌نهایت و ابدیت خداوند زنده شویم.

✓مطلع غزل ۲۳ بیتی برنامه:

اسیر شیشه کن آن جنیان دانا را

بریز خون دل آن خونیان صہبا را

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۲

✓موضوع کلی برنامه ۹۸۸:

مولانا ما را به تأمل وامی‌دارد که فعلاً در کجا زندگی می‌کنیم و درنهایت باید به کجا برویم. ما در ذهن همانیده زندگی می‌کنیم، اما باید هریک از ما به تنهایی، با فضاگشایی یا قرین شدن با بزرگانی چون مولانا، به ساحل دریای فضای یکتایی کوچ کنیم.

✓مطلع غزل ۱۷ بیتی برنامه:

رویم و خانه بگیریم پهلوی دریا

که دادِ اوست جواهر، که خویِ اوست سخا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۲۲

✓موضوع کلی برنامه ۹۸۹:

ما باید از نوشتن یا توصیف ذهنی عشق بپرهیزیم؛ برای شناخت آن باید به بی‌نهایت و ابدیت خداوند تبدیل شویم و عیناً عشق را حس و تجربه کنیم. مولانا در طول غزل اصلی علامت عشق را بیان می‌کند که باید چطور باشیم و اگر غیر از این باشیم بی‌ادبی در محضر خداوند است.

✓مطلع غزل ۲۱ بیتی برنامه:

چو عشق را تو ندانی، پُرس از شب‌ها

پُرس از رخ زرد و ز خشکی لب‌ها

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۲

موضوع کلی برنامه ۹۹۰:


در غزل اصلی مولانا از ما می‌خواهد خود را مورد بازبینی مجدد قرار دهیم که آیا خداوند را به‌عنوان یارمان انتخاب کرده و از او یاری می‌خواهیم، یا همانیدگی‌ها و چیزهایی که ذهنمان از بیرون به مرکزمان می‌آورد را دلدار خود می‌دانیم؟

مطلع غزل ۱۶ بیتی برنامه:

یارِ ما، دلدارِ ما، عالمِ اسرارِ ما

یوسفِ دیدارِ ما، رونقِ بازارِ ما

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷

شاد و سلامت باشید  .

-مرضیه از نجف‌آباد